

## اندرز دانايان بهزديستان

و

## اندرز خسرو قيادان

اندرز دانايان بهزديستان و اندرز خسرو قيادان دو پندنامه ديگر از پندنامه های بهلوی است که چنانکه از نامشان پیداست، نخستین، مجموعه ای است از گفتارهای حکیمانه دانايان و دومین، منسوب است به خسرو دوم، آنوشیروان، و هر دو متن بترتیب جزو متون بهلوی چاپ جاماسب جی دستور مینوچهر جی جاماسب اسانا، ج ۲، صحیفه های ۵۱ - ۵۷ بچاپ رسیده است. (اندرز دانايان ص ۵۱ - ۵۴ و اندرز خسرو كرايان ص ۵۵ - ۵۷) وجای آنها در آغاز ج ۲ و پيش از اندرز آذربد مارسپندان است.

متن «اندرز دانايان بهزديستان» دستور پشون سنجاجانا با آوانوشت اوستاني و ترجمه گجراتی در صفحات ۱۶۰ تا ۱۶۹ «گنج شايگان» خود در سال ۱۸۸۵ چاپ گرده است. J.C.Taragore نيز ترجمه انگلیسي و آوانوشتی ازین متن را با سال ۱۹۳۳ بچاپ رسانده است<sup>۱</sup>؛ وهم متن ۱۹۴۷ ترجمه انگلیسي اين متن را منتشر ساخته است<sup>۲</sup>.

«اندرز خسرو كرايان» نيز در «گنج شايگان»

۱- Pahlavi Andarz-Nâmak, Containing Citak -Andarz-i Poryotkaešân and Five other Andarz Texts ; Bombay 1933.

۲- Admonitions of the Sages to the Mazdayasnians ; Sanj Vartaman Annual, 1947 .

دستور پشوتن سنجانا با آوانوشت و ترجمه گجرانی  
بچاپ رسیده است . Casartelli نیز آوانوشت و  
ترجمه انگلیسی این متن را بسال ۱۸۸۷ منتشر  
ساخته است<sup>۳</sup> ؛ دستور خدایار شهریار ایرانی  
هم متن و آوانوشت و ترجمه‌ای بفارسی از آن‌سال  
۱۸۹۹ تهیه کرده است<sup>۴</sup> . Salemann هم آوانوشت  
و ترجمه‌ای بالانی از آن فراهم ساخته است<sup>۵</sup> و  
Tarapore نیز بسال ۱۹۳۳ آوانوشت و ترجمه  
M.F.Kanga انگلیسی آنرا بچاپ رسانده است<sup>۶</sup> .  
هم ترجمه دیگری بزبان انگلیسی<sup>۷</sup> از آن بسال ۱۹۴۸  
منتشر ساخته است . دکتر مکری نیز در سال‌های اخیر  
متن و ترجمه فارسی آنرا در تهران چاپ کرده است .  
دواینجا نیز متن پهلوی هردو اندرز چنانکه  
در « متون پهلوی » جاماسب اسانا یافت میشود ،  
با ترجمه فارسی آنها ، برای استفاده دانشجویان ،  
بچاپ میرسد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پortal جامع علوم انسانی

۳- Two discourses of Chosroes , the immortal - souled Babylonian and Oriental Record , I , 97-101 , London , 1887 .

۴-The Pahlavi Texts , Containing Andarzi Adarbâd Maraspandân , ... Andarzi Khusrû-i Kavâtân ... Bombay . 1889 .

۵- Mittel - Persische Studien , Petersburg , 1887 .

۶- The Testament of Khusrav I ; Sanj Vartamann Annual 1943 .

ଶ୍ରୀ କୃତ୍ତବ୍ୟ

[ ፭፻፲፻ • የዚህ አገልግሎት ተደርጓል ]



1 TD, JU add வாய்மை கீல வெ. 2 TD, JU பூர்வம். 3 MK அடிக்கடி; JU அடிக்கடி. 4 JU வாய்மை-பூர்வம். 5 JJ omits. 6 MK, JJ எவ்வளவு. 7 JU அடிக்கடி. 8 JJ பூர்வம். 9 MK, JJ om. 10 TD, JU எவ்வளவு. 11 JU, TD வாய்மை. 12 JJ ie. 13 Thus all; better சூர் or சூர்.

<sup>9</sup> 14 MK, JJ अ. 15 TD योड. 16 MK, JJ om. 17 MK, JJ अमि. 18 Thus all for अ॒=॒स॑- 19 JJ अ॒व॑; TD अ॒व॑. 20 MK, JJ अ॒व॑ल॒प॑. 21 MK य॒क॑. 22 TD, JU अ॒व॑. 23 TD, JU य॒क॑. 24 JJ अ॒व॑ल॒प॑. 25 TD, JU अ॒-योड॑. 26 MK, JJ अ॒व॑ल॒प॑.

၅၃ ၁၉၆၂ ခုနှစ်၊ အမြန် ၁၇ ဧပြီ

॥ १ ॥ तुम्हारा असुर असुर ॥ असुर इन्द्र का नहीं  
 • वह असुर है जो अपने लोगों का नियंत्रण करता है।  
 ॥ २ ॥ असुर असुर असुर ॥ असुर असुर असुर  
 असुर ॥ ३ ॥ असुर गोविंद ॥ वह असुर है जो गोविंद का नियंत्रण करता है।  
 ॥ ४ ॥ असुर असुर असुर ॥ असुर असुर असुर ॥

27 Thus all. 28 TD, JU om. 29 JJ ରୁପ. 30 MK, JJ  
add). 31 MK ରୁପ. 32 JJ ରୁପେ. 33 JU omits. 34 TD, JU  
ରୁପେ. 35 TD, JU ରୁପ. 36 TD, JU ରୁପେ-ରୁପ. 37 TD ରୁପେ-  
38 TD, JU ରୁପାଳେ. 39 MK, JJ om. 40 JJ ରୁପାଳେ. 41 MK  
ରୁପାଳେ.

፩፻፭፻ - የዚሁም አቶ ማስረጃዎች

ଶର୍ଦ୍ଦିନ କାହାର ପାଇଁ କାହାର ପାଇଁ କାହାର ପାଇଁ  
ଶର୍ଦ୍ଦିନ କାହାର ପାଇଁ କାହାର ପାଇଁ କାହାର ପାଇଁ

**“କୁଳାଳ”** ଏବଂ “କୁଳାଳରେ” ଅନ୍ତର୍ଭାବରେ କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

କାଳ ପୋର୍ଟାର୍ଜେ ମେଲ୍ ପାଇଁ କାହାର କାହାର ଦୁଇ କାହାର ଦୁଇ

۱۴۴۰ میں ایک سو سالہ بھائی کے لئے اپنے پیارے بھائی کا سلسلہ

ପାତ୍ରରେ ଏହାକିମ୍ ନାହିଁ ॥ ଏହାକିମ୍ ନାହିଁ ॥

لے رہا تھا۔ وہ ایک دن اپنے بھائی کو دیکھا۔

କାର୍ଯ୍ୟର ପାଇଁ ଧୂମ ଦୂର୍ବଳ । ଏହାର ନିର୍ମାଣ କାର୍ଯ୍ୟର ପାଇଁ ଧୂମ ଦୂର୍ବଳ ।

፳፻፭-፻፮፯ ዓ.ም. በ፻፭፲፭ ዓ.ም. ተስፋ የ፻፭፲፭ ዓ.ም. ተስፋ የ፻፭፲፭ ዓ.ም.

ପୁରୁଷ ଅନ୍ତରେ କାହିଁଏବେ କାହିଁଏବେ କାହିଁଏବେ କାହିଁଏବେ

وَلِيَ سُلْطَانٌ مُّكَبَّلٌ لَّمْ يَرَهُ وَلِيَ شَفَاعَةٌ مُّكَبَّلٌ لَّمْ يَرَهُ

କରିବାକୁ ପାଇଲା ଏହାରେ ଆମରି କରିବାକୁ ପାଇଲା

“ఎ కె అప్ప కు” ట్రాలు ఏక పొ నో “స్తు నా

• ଶୁଣ୍ଡି । ପରେ । କୁ ॥୨ ମହା

43 MK, JJ തൊല്പ്. 44 MK torn, JJ ദി. 45 MK, JJ തൊല്പ്.

TD 665. 58 All 665. 54 TD omits. 55 JJ 665. 56 MK, JJ 665.  
57 MK, JJ om. 58 MK, JJ 665. 59 TD, JU 665. 60-61 MK

II and 62 TR III.

॥८॥

[سید] • [وادی] • [مکتب]

1 TD, JU ~~are~~ 2 new here + 60 11; MK, JJ get for 9. 2 JJ  
get. 3 TD, JU add 5. 4 JJ 16. 5 JJ omits. 6 MK, JJ ~~are~~.  
7 MK torn; JJ 58. 8 TD 16. 9 TD, JU ~~are~~. 10 JU 6. 11 TD  
9omits. 12-13 MK  $\Rightarrow$  66; JJ 65  $\Rightarrow$  66.

۵۶

وَسْلَمٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ

۱ بَشِّرَنَّا بِالْجُنُونِ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۱۴  
 ۲ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۱۵  
 ۳ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۱۶  
 ۴ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۱۷  
 ۵ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۱۸  
 ۶ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۱۹  
 ۷ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۲۰  
 ۸ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۲۱  
 ۹ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۲۲  
 ۱۰ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۲۳  
 ۱۱ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۲۴  
 ۱۲ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۲۵  
 ۱۳ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۲۶  
 ۱۴ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ وَسَلَامٌ ۖ ۲۷

۱۴ TD, JU <sup>۱۹</sup>. ۱۵ MK, JJ <sup>۲۰</sup>. ۱۶ TD omits. ۱۷ MK torn; JJ <sup>۲۱</sup>. ۱۸ MK, JJ <sup>۲۲</sup>. ۱۹ JU <sup>۲۳</sup>. ۲۰ JJ <sup>۲۴</sup>. ۲۱ Thus all for <sup>۲۵</sup>. ۲۲ MK, JJ <sup>۲۶</sup>. ۲۳ TD, JU <sup>۲۷</sup>. ۲۴ TD, JU <sup>۲۸</sup>.  
 ۲۵ JJ, JU <sup>۲۹</sup>; TD <sup>۳۰</sup>. ۲۶ JJ <sup>۳۱</sup>. ۲۷ MK, JJ <sup>۳۲</sup>; TD <sup>۳۳</sup>.

٥٧ واسعه ایا سوپر و سوپر

28 TD ፳፻፭. 29 JJ, TD om. 30 TD, JU ፳፻፭. 31 TD,  
JU om. 32 TD, JU add ፳፻፭.

## بنام یزدان

### [اندرز دانايان بهمن ديسنан]

۱- گوش اندر داريد بويره<sup>۲</sup> مردماني که مزديسن کشوريد<sup>۳</sup>، بشنويده انشي  
گفتار<sup>۴</sup> نيك<sup>۵</sup>، اندرز هورمزد و امشاسپندان (را).

۲- به او شرين گاه<sup>۶</sup> (=بامداد) بر ايستيد، (اي) مردمان مر گمند<sup>۷</sup>، از روی داد<sup>۸</sup>  
دست و روی به گُمیز گوسيپندان شوئید و به آب پا کش شوئید و به آين<sup>۹</sup>، جامه<sup>۱۰</sup> پا کش  
پوشيد و به نيرنگ<sup>۱۱</sup> دين مزديسنان کُستى<sup>۱۲</sup> بندید. به انديشه و گفتار و كردار  
نيك<sup>۱۳</sup>، از روی عقیدت<sup>۱۴</sup>، بر اي روان کار و كُرفه کنيد و خواستار پاسائى<sup>۱۵</sup> باشيد.  
۳- امروز که جهان بر قرار است<sup>۱۶</sup> (و) تا (آنگاه که) هر مزد<sup>۱۷</sup> خداي زيش<sup>۱۸</sup>.

۱- مزاد اپرستان ، خدا اپرستان ، پيروان دين زردشت . ۲- متن = pahlumihâ  
پهلميهما ؛ در کتاب «خسر و قبادان و ريد ک»، ريد ک شاهنشاه را مردان بهلم  
ميخواند يعني سر آمد مردان ، ممتاز ترین مردان<sup>۱۹</sup> نك . متون پهلوی چاب جاماسب اسانا ص ۳۳  
بند ۶۹ (در متن پهلوی ياء اضافت ميان مردان و بهلم زاند است) . ۳- متن = که ايد  
مزديسن کشور . ۴- متن = فرارون . ۵- متن = anidânâk gubešn .

۶- بامداد پگاه، اوستا. = ušahina ، در آين زرتشت شبانه روز به بخش تقسيم شده  
است که در هر يك نيايشي خاص مزاد اپرستان را مقرر است و او شرين گاه نخستين بخش است که  
از نيمش است تا بامداد پگاه . ۷- متن = اوش او مند، هوش او مند = مر گمند<sup>۲۰</sup> هوش معنای  
مر گ در شاهنامه هم چندين بار بكار رفته است ؛ نك Glossar zu Firdosis Schahname .  
از F.Wolff زير هوش D ؟ اوستا. = aošah = مر گ؛ نك . Ai W-b از بارتولمه ص ۴۳ .

۸- متن = datiha = از روی داد . ۹- متن = Vastarg = ورد ، دعاو درينجا  
مراد نيرنگ<sup>۲۱</sup> کستى بستن است که مزاد اپرستان در هنگام بستن کستى<sup>۲۲</sup> يعني رشته اي که هر  
مزاد اپرستي باید بکمرداشته باشد، ميخوانند . ۱۱- متن = âybyângân = کمر، کستى ،  
کشتى . پس از يك کلمه در متن پهلوی يك ياء اضافت لازم است . ۱۲- متن = بهمنش  
و گوش و کنش فرارون . ۱۳- متن = ahrâih pursitâr . Minešnîgîhâ .

۱۵- متن = هشت ايستد = بر قرار است، نهاده شده است . ۱۶- در متن پهلوی ميان هر مزد  
و خدai ياء اضافتی هست که زاند است . ۱۷- زيش اسم مصدر است از فعل زيسن . به =  
زيوشن > زيوستن .

گيتي به ميان هلد<sup>۱۸</sup>، پيش از آنکه استويداد<sup>۱۹</sup> فرا رسد<sup>۲۰</sup> و وای بتر<sup>۲۱</sup> بر لشه<sup>۲۲</sup> نشيند و تباهاي<sup>۲۳</sup> كالبد (را) هوش و وير<sup>۲۴</sup> و بوی<sup>۲۵</sup> و جان و تن از كالبد جدا کند (و) كالبد من<sup>۲۶</sup> ريمن و بيكار<sup>۲۷</sup> کند تا (هنگام) سوشيانس<sup>۲۸</sup> و تن پسين<sup>۲۹</sup>، هوش و وير و بوی و جان و تن و كالبد مردمان با يكديگر نيا ميزه<sup>۳۰</sup>.

۴- پس كالبد مردمان همانا چنان درختي (است) که کارند و رويد و افزайд و گسترده شود<sup>۳۱</sup> (پس) شکنند و برند و اره کنند<sup>۳۲</sup> و بر آتش نهند و آتش سوزد و گواردو باد مقدس<sup>۳۳</sup> درجهان افشارند پس جزا و کاشت<sup>۳۴</sup> ياديد یا (شنيد) نداند که درخت خود بود یانه.

۵- پس، از مردمان، اندر گيتي، آن بلندپايه تر<sup>۳۵</sup> که هر خواسته و افزايشی را<sup>۳۶</sup> برای کار و کرفه اندوزه. ۶- با خويشاوندان، دوستان و مردمان جدادين<sup>۳۷</sup>،

۱۸- تا وقتی که خداهستی چهان را برقرار دارد؛ اگر جمله از آغاز بند<sup>۳۸</sup> چنین بود بهتر ميبود: از آن روز که چهان هشت ايستاد (= برقرار گشت، آفریده شد) تا (آنگاه) که هرمzed خدای ذيش گيتي به ميان هلد، يعني از وقتی که چهان آفریده شد تا وقتی که باقیست. ۱۹- دیومرگ، تباها کننده بدن، اوستا. ۲۰- متن = ابررسد (= بررسد). ۲۱- وای بتر (= بدتر) بادیست که روان را بدوخ مiberد؛ وای = باد اوستا . Vâyu، در پهلوی باصفات وه (= به، خوب) و بدتر بكار رفته است.

۲۲- متن = کرب = جسد، لشه و ظاهر او ازه ايستخارجي. ۲۳- متن = Vešupešn = تباهاي، فساد. ۲۴- حافظه. ۲۵- ادراك. ۲۶- اگرچه واژه «من» در تمام نسخه های قدیم موجود است (نک. حاشیه شماره ۱۳ متن پهلوی) ولی اگر نبود و یا بجایش کلمه «مردمان» بود بهتر مibود. ۲۷- متن = اکار. ۲۸- سوشيانس موعود دین زردشت است. ۲۹- روزقيامت، معاد. ۳۰- متن = يك به دکر نگوميزد (= مخلوط نشود).

۳۱- متن = وخشند. ۳۲- متن =  $\sqrt{vaz}$  - <vazend = WCYND = اره کردن (از افادات هنینگ). ۳۳- متن = آرتاي. ۳۴- متن = کارد.

۳۵- متن =  $har\ frâdaheşnih\ xvâştak$  = burzeşniktar . ۳۶- متن = هر افزایش مال. ۳۷- متن = جت دینان مردمان = غير همدینان، آنها که دینی جدا گانه دارند.

پیمان مشکنید<sup>۳۸</sup>. برای (خاطر) ناف<sup>۳۹</sup> و پیوند خویش<sup>۴۰</sup> (تضم) بدپیمان شکنی را با اندیشه و گفتار و کردار بد مکارید.

yezi humat<sup>۹</sup>m manaite hūxt<sup>۹</sup>m vāc<sup>۹</sup>m  
mravat hvaršt<sup>۹</sup>m v̥r̥zyât škyaoθan<sup>۹</sup>m.

-۷

۸- چه اگر (کسی) نیک اندیشد به پندار و نیک گوید به گفتار و نیک کند به کردار<sup>۴۱</sup> روان خویش را به بهترین موجودات<sup>۴۲</sup> سپارد: به همت و هوخت و هورشت.

۹- چه سپتمامینو<sup>۴۳</sup> (را) پندار و گفتار و کردار نیک است و دین گاسانیک<sup>۴۵</sup> (است) - دین به وویژه هزدیسنی - و پیشه نیکخوئی (است) و روش پارسائی (است).

yezi dušmat<sup>۹</sup>m manītē dužuxt<sup>۹</sup>m vācim  
mravat dužvaršt<sup>۹</sup>m v̥r̥zyât škyaoθan<sup>۹</sup>m.

-۱۰

۱۱- چه اگر (کسی) بداندیشد به پندار و بود گوید به گفتار و بود کند به کردار<sup>۴۶</sup> روان خویش را به بدترین موجودات<sup>۴۷</sup> سپارد: به دشمت، دژوخت و دژ ورشت.

۱۲- چه گنامینو (= اهریمن) (را) پندار و گفتار و کردار بدانست، دین جادوئی (است) و پیشه بیدینی<sup>۴۸</sup> (است) و روش فریفتاری (است).

۱۳- بامید کرفه بزر گ گناه هکنید. ۱۴- به جوانی گستاخ مباشد ای

۳۸- سنج . مهریشت ، بند ۲ - کرد<sup>۱۵</sup> ، گزارش استاد پورداد . ۹۳ = نژاد .

۴۰- متن = ناف و پیوند خویش را = بخاطر فرزندان و خویشاوندان خود .

۴۱- متن = ورزد بورزش. ۴۲- متن = Pahlum axvan = ۴۳ - یعنی پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک؛ چون درینجا بانها شخصیت داده شده است ، همان اسمی دینی در ترجمه بکار رفت. ۴۴- متن = شیناک مینوک ، مقابل وضد گناک مینوک (= انگره مینو ، اهریمن) که عقیده ایرانیان قدیم مزد اپرس مت سپاهبد نیروی شرو اهریمنی است چنانکه سپتمامینو سپاهبد نیروی خیر و اهورانی است. ۴۵- منسوب به گانها ، سرودهای دینی زردشت و منسوب به خود او .

۴۶- متن = Vattum axvan = ۴۷ - یعنی پندار بود ، گفتار بود و کردار بود ، درینجا بواسطه اینکه بانها نیز شخصیت داده شده است ، در ترجمه اسمی و اصطلاحات مذهبی بکار رفته است چنانکه در بهلوی هم همین شکل یعنی شکل کنه تر اوستایی بکار رفته است . دوازه اخیر در بهلوی دژوخت و دژ هورشت نوشته شده است ؟ سنج . بنددهای ۷ و ۸ و ۱۰ .

۴۸- متن = ahramukih

هردمان مر گمند<sup>۷</sup> چه بسیار کسان (بودند) که به برنائی از گیتی (در) گذشتند (و) فیست و ناپیدا شدند و بود (ند کسانی که) تادیر زمان پائیدند ولی نیز بفرجام (کار) باید (در) گذشتن و نیست و ناپیدا شدن . ۱۵- اما اکنون این دامن<sup>۸</sup> که چیز آنجه‌انی<sup>۹</sup> باید (کرد) دیر زمان پایدو تباہ نشود . ۱۶- (ای) تن انگار کیم کار گیتی گذرد (و) کالبد گرامی و ناز کی<sup>۱۰</sup> به جایگاه فراموشان برند و آنجا بنهند و یاد نکنند و روز بروز بیشتر فراموش واز یاد رفته شود . بازماند گان<sup>(۱)</sup> پیکار کنند و درون<sup>۱۲</sup> مستایند و من که رو انم و ستایش را سزاوار<sup>۱۰</sup>، از تو، تن، مستمند و گله‌مند<sup>۱۳</sup> باشم .

#### ۱۷- دارم اندرزی ازدا نایان از گفت پیشینیان

به شما بگزارم  
به راستی اندر جهان

اگر [این از من]<sup>۱۴</sup> پذیرید  
بود سود دو جهان

۱۸- به گیتی گستاخ (= مغور) نباشد  
بس آرزو اندرجهان  
نه کوشک و [نه] خانمان<sup>۱۵</sup>  
چه گیتی به کس بنهشتند

با دلشادی چه خنديد  
وبچه نازید (در) جهان

۱۹- هردمی چند دیدم  
بس [آرزو] اندرجهان<sup>۱۶</sup>

خدايانی چند دیدم<sup>۱۷</sup>  
سردار بزرگ بر مردمان<sup>۱۸</sup>

۴۹- متن = گیرم . ۵۰- متن = fraškartík . ۵۱- کار برای آخرت باید کرد .

۵۲- لطیف . ۵۳- متن = بودان . ۵۴- نان مقدس . ۵۵- متن = ستایش اومند .

۵۶- متن = garzešník .

۵۷- برای نخستین بار پروفسور هنینگ نشان داده است که قسمت آخر این اندرز (یعنی از اینجا (بند ۱۷) تانیمه بند ۲۰) شعر است ؛ نک . A Pahlavi, ۳, xiii ۱۹۵۰، BSOAS .

آوانوشت پهلوی این اشعار را عیناً در آخر این ترجمه می‌اوریم .

۵۸- کلمه‌هایی که در قلاب [ ] گذاشته شده است از افزوده های پروفسور هنینگ است .

۵۹- درینجا طبق نظر هنینگ بیت حذف شده است . ۶۰- متن = چند مردمان دیدم .

۶۱- متن = چند خدايان سپاهبدان دیدم ، سپاهبدان وزن را خراب می‌کندوز اند است ؛ نک .

حاشیه<sup>۳</sup> از مقاله هنینگ . ۶۲- متن = مه سرداری ابر مردمان .

ایشان بالاندیشه‌های گران <sup>۷۳</sup>  
 بر قند اندر جهان  
 ایشان پیراه <sup>۶۴</sup> شدند  
 و بادرد بر قند بی‌سامان <sup>۶۵</sup>  
 ۲۰ - هر که چنین دید چرا  
 دل بنده(<sup>۶۶</sup>) اندر جهان  
 و گیتی را به سپنج ندارد  
 و تن را به آسان <sup>۶۷</sup>  
 و کرفه بکار[ن] دارد (چون) که فرد آنجا باید شدن به(نژه) داور راست.  
 شاد و دراز زندگانی و فرخ و پارسا و پیروز گر و کام انجام <sup>۶۸</sup> (باشد).  
 انجام یافت به درود و شادی و رامش .

۶۳ - درینجا نیز جمله دیگری افزوده شده است: «که ما مهتریم اندرجهان» که ظاهر ترجمه است در مصروع پیشین که درینجا به «اندیشه‌های گران» ترجمه شده است؛ نک. همو حاشیه <sup>۶۹</sup>. ۶۴ - متن = afrah (= pl's)، تصحیح آن <sup>۶۸</sup> 'pyl's' (aberah =) از پرسور هنینگ؛ نک. همو حاشیه <sup>۶۵</sup>. ۶۵ - متن = asaman . نسخه بدل (نک. متن بهلوی) = آسمان، اسمان (= بی‌سامان) مفید معنی بهتر است؛ نک. همو حاشیه <sup>۶۶</sup>. ۶۶ - متن = ka vastar andar . سنجه . «یاد گار بزر گهر» بند <sup>۹۹</sup> . کانگا جاهائی را که در متون بهلوی کلمه و ستار یا و ستاریه بکاررفته ، در ترجمه اندر خسرو قبادان (Sanj) The Testament of Khusrov I; Sanj Vartaman Annual 1943 . ص ۳ ، حاشیه <sup>۶۷</sup> نشانده است . پرسور هنینگ این کلمه رابه <sup>۶۸</sup> Pledge و Self - abandoned ترجمه کرده است؛ نک . A Pahlavi Poem حواشی آخر مقاله؛ بستار (= به . و ستار) را همه فرنگها با قتباس ازهم ، سست و ناستوار معنی کرده‌اند و این بیت ناصر خسرو را شاهد آورده‌اند: «عروة الوثقى حقیقت مهر فرزندان اوست، شیعcess انکس که اندر عهد او بستار نیست». در تفسیر ابوالفتوح رازی ، تفسیر آیه ۴۱ از سوره الدثر ، «رهینه» بگرو نهاده ، گرفتار و «بستار» معنی شده است ، پس «بستار» (= به . و ستار) یعنی بگرو نهاده و رهینه و گروگان و درست عکس معنایست که فرنگها از شعر ناصر خسرو استنباط کرده‌اند اگر مصروع دوم این بیت بطريق استفهم خوانده شود معنی حقیقی کلمه از آن میتوان از آن استنباط کرد؛ و با بهلوی آن نیز (طبق نظر پرسور هنینگ) مطابقت دارد . ۶۷ - یعنی گیتی را سپنجی و گذران نداند و تن را خوار نشمرد؛ اینجاست آخر اشعار . ۶۸ - کامر وا .

اینک آوانوشتی که پروفسور هنینگ از قسمت منظوم این اندرزنامه کرده است :

- 0 Dārom andarz-ē az dānāgān  
az guft-ī pēšēnīgān
- 1 O ūmāh bē wizārom  
pad rāstīh andar gēhān  
agar [ēn az man] padīrēd  
bauēd sūd-ī dō-gēhān
- 2 pad gētī vistāx<sup>w</sup> ma bēd  
was-ārzōg andar gēhān  
čē gētī pad kas bē nē hišt-hēnd.  
nē kušk ud [nē] xān-u-mān
- 3
- 4 šādīh-i pad dil čē xandēd  
ud čē nāzēd gētīyān
- Čand mardomān dīd-hom  
was[-ārzōg?] andar gēhān
- Čand xwadāyān dīd-hom  
mih-sardārīh abar mardomān
- 5 Awēšān mih wēš-mēnīdār  
bē raft-hēnd andar gēhān  
awēšān abērāh šud-hēnd  
abāg dard bē raft-hēnd asāmān
- 6 Harw kē čūn ēn dīd—čē rāy  
ka wastār andar gēhān  
kq nē dārēd gētī pad spanj  
ud [nē] tan pad āsān

## بنام یزدان ، مروای نیک (باد)۱

### [اندرز خسرو قبادان]

۱- ایدون گویند که انوشه روان ، خسرو قبادان چون پیمانه زندگیش پر شد ، پیش از آنکه جان (ش) از تن جدا شود به اندرز به جهانیان گفت که : چونکه این جان از تن من جدا شود ، این تخت م (را) برد ارید و به مرغوزن<sup>۲</sup> (= دخمه) برید و به مرغوزن نهید و به سر جانیان بانگ<sup>۳</sup> کنید که : مردمان از گناه کردن بپهربزید و به کرفه ورزی کوشان باشید و مال کیتی بخواردارید که این آن تن است که دی<sup>۴</sup> ، این تن بود (که) این مردم (اگر) به سه کام نزدیکتر (بدان) بود (ند) بهر گاه و زمانی قدر و مال کیتی میافزود (ند) ، (و) امروز بهر ریمنی<sup>۵</sup> (ش) هر که دست بر (آن) نهد پس او را به بشنوم<sup>۶</sup> بباید شستن و گرنده<sup>۷</sup> به پرستش<sup>۸</sup> یزدان و همپرسی بهان نهیلند . دی شکوه خدائی (= شاهی) را دست به کس نداد و امروز بهر زیمنی کس دست بر آن ننهد .

۲- (ای) مردمان جهان ! در و مند بوید ، بروید و رهبری کنید<sup>۹</sup> به منش راست و کار بزر گری . به کار جهانیان کوشان (و) زیناوند بوید .      ۳- آئین و پیمان بکاردارید و به کار و دادستان<sup>۱۰</sup> را در راست ، و (با) راستان هم سخن بوید .      ۴- اندرز گویان<sup>۱۱</sup> .

- 
- ۱- نک . «یادگار بزرگمهر» ، حاشیه ۱ ، نشریه دانشکده سال ۱۱ ص ۳۰۳ .
  - ۲- متن = بر گاه بود (شد) .      ۳- متن = sp<sup>wl</sup> : برخی این کلمه را aspānvar و برخی دیگر با جزئی تحریفی aspāx<sup>var</sup> خوانده اند . اسپانور نام یکی از شهرهای مداين بوده است و اسپ آخور یعنی طولیه و آخور اسپان ، و هردو معنی سنت است . بنظر استاد هنینگ (نظر ایشان غیر مستقیم بنگارنده این سطور ر رسیده است) این واژه با کلمه (۱) Spuryan که بربان مفولی بعارت رفته است و بوجوه مختلف خوانده میشود و معنی کور بزرگ ، دخمه و مرغوزن دارد ، بنحوی مربوط است .      ۴- متن = به این ، که کلمه BE زائد بنظر میرسد .
  - ۵- برشنوم = آئین تطهیر و زدودن ریمنی از کسی که برده در تماں بوده است چون غسل مس میت در کیش اسلام ، نک . و ندیداد فرگرد ۸ و ۹ .      ۶- متن = ayāp = یا .
  - ۷- متن = بیشن .
  - ۸- متن = rayine<sup>shn</sup> = اسم مصدر ، بصورت فعل خوانده شود بهتر است .
  - ۹- قضاوت .      ۱۰- متن = گفتاران .

(را) بوید<sup>۱۱</sup> اندرز نیوش<sup>۱۲</sup>، اندازه و پیمان<sup>۱۳</sup> بکار کنید. ۵- به بهره خویش خرسند باشید و بهره دیگران مبرید. ۶- به دستگیری<sup>۱۴</sup> درویشان سپوز و وستاری مکنید<sup>۱۵</sup>؛ بنگرید که گذر زمانه چونست<sup>۱۶</sup> خدایی و خواسته بشود، هال ستبر<sup>۱۷</sup> و عشق<sup>۱۸</sup> و دشواری و دریوز کی بگذرد. ۷- ایدر زندگی اندکی و آنجا راه دور و همال (=رقیب - حریف) شگفت و داور است (=درستکار)، کرفه بدوام نهلنند و درود و پاره<sup>۱۹</sup> کار نکنند و برای تن و روان فژذیرند مگر (کسی) که کرفه بسیار کرده باشد و گرن<sup>۲۰</sup> (از) فراز پل چینند<sup>۲۱</sup> گذشتند توان (چه) آنجا داور (انی هستند) را است چون مهر و رشن<sup>۲۲</sup>.

۸- (از) بهان باش تا گر زمانی<sup>۲۳</sup> باشی. ۹- افسوس مکن<sup>۲۴</sup> تافر همند باشی چه نیکی وزشتی بهر گاه و بهر کس شاید بودن. ۱۰- گیتی به سینچ دار و تن به آسان، نیکی به کار<sup>۲۵</sup> دار و بزه برج بسپوز (و) مینورا به کنش خویش (بدست آور). ۱۱- این نیز گفته شده است که: هر کس بباید دانستن که از کجا بیامدم و

۱۱- متن =  $Y \cdot W = (YHW)$  ، ظاهر آبایستی «باش» یا «بوید» باشد که حروف آخر آن افتاده است. ۱۲- متن = نیوشیدار (niyuxšitar = niguxšitar = *n*iyuxšitar = *n*iguxšitar). ۱۳- متن = به اندازه، کلمه «به» پیش از «اندازه» زائد بنظر میرسد. ۱۴- اندازه، اندازه درست. ۱۵- متن = دهش. ۱۶- یعنی درداد و دهش و کمک به درویشان سختی مکنید (= خشن مباشد) و نخوت مفروشید (یا، گروکشی مکنید؛ نک. اندر زدانايان بژذیستان بند ۲۰.). ۱۷- متن = بنگرید که چون اوar بود، اوar (apar = awar) بودن یعنی کم شدن و توهین است گشتن (نک. *Kanga* حاشیه<sup>۵</sup> و «شاپست نشایست» از *Tavadia* ص ۱۱۸، حاشیه<sup>۶</sup>). درینجا به گذر زمانه ترجمه شد چون سیاق عبارت چنین اقتضا میکند؛ خدایی و دریوز کی و مال ستبر و فراخی زندگی و دشواری همه را گذران میدانند نه فرمانروایی و مال را (نک *Kanga* بعضی کلمه acâr خوانده اند یعنی بیچاره. ۱۸- مال ستبر = مال فراوان، سرشار. ۱۹- متن = dušarm = عشق. ۲۰- درود و باره یعنی تعارف (= تملق) و رشوه. ۲۱- متن = یا (ayâp = ayâp). ۲۲- بل صراط. ۲۳- رشن، فرشته ای که روز رستاخیز کارهای خوب و بد و کرفه و گناه مردم را با ترازوی زرین خویش میستجد. ۲۴- عرشی، عرش آشیان. ۲۵- طعمه مزن، ریشخند مکن. ۲۶- متن = کردن.

چرا ایدرم و باز بکجا بایدم شدن و چه ازمن خواهند . ۱۲- که من این دانم که از پیش هر مزد خدای بیامدم و ستوهیدن (دیو) دروغ را اینجایم و باز بپیش هر مزد خدای بایدشن، ازمن پارسائی خواهند و خویشکاری (= وظیفه) دانایان : آموزش<sup>۲۷</sup> خرد و پیراستن خیم .

۱۳- انو شهروان باد خسر و شاهنشاه قبادان که این اندرز کرد و این فرمان داد . ایدون باد . انجامید به درود (و) شادی .




---

۲۷- متن = *amuzešnih* باستی *i amzeš* باشد . ۲۸- درینجاد متن کلمه *evak* وجوددارد که در ترجمه نیامده است ، یعنی آموزش خرد یک و دیگر پیراستن خیم ، یا یکی آموزش خرد و یکی پیراستن خیم .